



دوره سوم، شماره
هفتم، هشتاد و نهم
فروردین و اسفندماه ۱۳۸۲

کردار زمین، رفتار هنر

نگاهی بر نمایشگاه برای بم



رتال جامع علوم انسانی

■ م. ب. ضیایی

به دنبال فاجعه‌ی زلزله‌ی بم، جمعی از هنرمندان، به فراخوان امیر معبد، نمایشگاهی را برپا کردند که در دو نوبت دو روزه، پذیرای بازدیدکنندگان گشت. این فعالیت هنری که «به یاد بم» نام گرفت، واکنش مسؤولانه‌ی هنرمندان جوان این سرزمین بود در برابر قهر طبیعت، که هنر را همچون حافظه‌ی تصویری این رویداد به عرصه‌ی همبستگی‌های عاطفی و ملی فراخواند. این نمایشگاه در روزهای ۱۵ و ۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۸۲ از ساعت ۱۷ تا ۲۰ در سوله‌ای واقع در خانه‌ی هنرمندان برپا شد و دو هفته بعد مجدداً به مدت ۲ روز پذیرای بازدیدکنندگان شد.

باوجودی که پیش از این چند نمایشگاه از هنر مفهوم‌گرا برگزار شده است، لیکن نمایشگاه «برای بم» را می‌توان نقطه‌ی عطفی در مواجهه با مفهوم اجتماعی هنر به حساب آورد. محور اصلی این نمایشگاه انسان است و شهری که زادگاه او بوده،



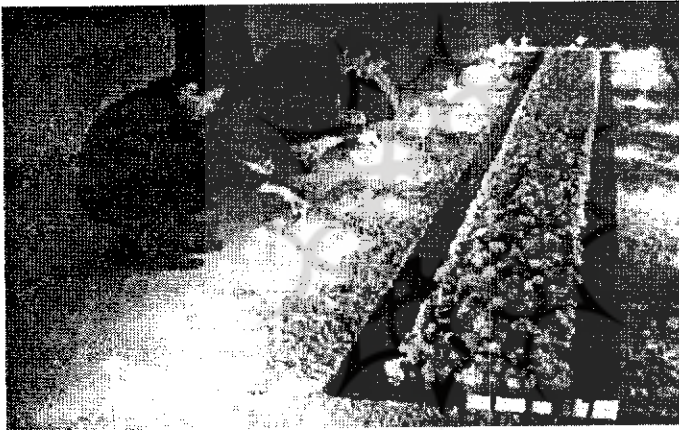
شهری که با خشم لجام گسیخته‌ی طبیعت درهم کوبیده شد و با خاک یکسان گشت. با انبوه جنازه‌های کبودی که زیر خاک و سنگ پکید و در بی‌هوایی پشته‌های خاک، ریه‌هایشان از غبار مرگ انباشته شد.



هلیا دازایی کنار در ورودی، شمع می‌فروشد، شمع‌های سپیدی که تماشاگران برای کمک به زلزله‌زدگان می‌خرند و به زیرزمین می‌روند و آن‌ها را در گل رس نرم انستالاسیون (شمع و گل و پروانه) بر خاک می‌نشانند. نشان همبستگی با مردم بم و همکاری در سامان‌دهی اثر.

انستالاسیون از لایه‌ی بلند گل رسی تشکیل شده که تمام سطح میانی آن با گل پوشانده شده است. میان گل و گل، ردیف بلند آینه قرار داده شده است که حجم آن به قبر بلندی می‌ماند که در رطوبت چندانش آور زیر زمین و شکاف آشکال سقف محوطه، بر زمین دوخته شده است، زائران شمع به دست، به افروختن و قرار دادن آن در گوشه‌ای از انستالاسیون مشغول هستند.

نور دسام، شماره ۲
عقرب، هشتم، نهم
فرار و سیمون و مشاوس



من به آواز می‌اندیشم
و به تاراج وزش‌های سیاه
و به نوری مشکوک
که شباهنگام در پنجره می‌کاود
و به گوری کوچک، چون پیکر یک نوزاد

این سطح گل و گل، نماد قبر تازه و یادآور تن‌های نازنینی است که بر خاک تازه خفته‌اند. گل‌ها بر سطح بلند آینه، عطر می‌پراکنند و

فضای مجازی، آینه را پر می‌کنند. نور گرم شمع‌ها پخش می‌شود، و سقف شکافته به صلیبی می‌ماند که بر کار امیر سایه افکنده است. در انتهای این حفره‌ی بلند، آدم‌هایی در سایه روشن راه می‌روند، فضا از نور شمع، عطر گل و بوی گل انباشته است، دستانی بر خاک خفته‌اند و دستانی در خاک نور می‌کارند. امیر معبد به دل بیداری می‌ماند که در گوشه‌ی تاریکی به انتظار نشسته است و با چشمان سیاهش به تاریخ چشم دوخته است.

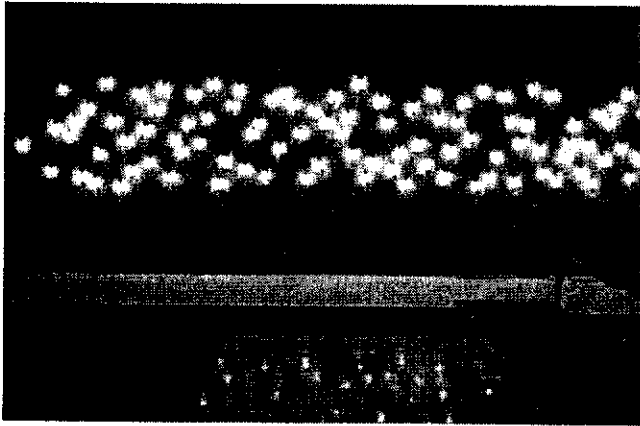
در حفره‌ی پایین، کار ژینوس تقی زاده قرار دارد و شامل دوربینی است که هر چند ثانیه یک بار، فلاش می‌زند و عکس می‌گیرد. عکس مردگان، عکس زندگان، عکس ...

آدم‌ها بی‌لیختند در سنگینی سربی هوا، قدم می‌زنند و به تصاویر و اشیا و آدم‌ها خیره می‌شوند. هلیا ضمن فروش شمع‌ها می‌گوید:

«این شمع‌ها را بیشتر برای این که مخاطبان را با کار درگیر کنیم، تهیه کرده‌ایم، در ضمن خرید شمع یه کمکیه به زلزله‌زده‌ها.»

شهاب با نام «سوگواری برای صد جسد بدون عنوان، دست چین شده توسط هنرمند» یکی از دیوارهای سالن را پوشانده است. صد تصویر له شده، سیاه شده، از چهره‌های قربانیان خاک بر دیوار سیمانی آویخته شده است، همراه لامپ برقی که شعاعی از نوری زرد بر فضای خونبار تصویر می‌پاشد.

شهاب با توجه به ساختار انستالاسیون که بی‌شباهت به آثار بولتانسکی نیست، به چیدن تصویرهای روی دیوار



پرداخته است .

او می گوید: «عدد صد یک شماره ی آماری خوب است که واژه ی دست چین شده با آن رابطه برقرار می کند. در وهله ی اول که تماشاچی دور است قرار نیست عکس ها را تشخیص بدهد. فقط لامپ های روشن را می بیند. - با خاصیت بصری - تماشاچی به مجرد نزدیک شدن به آن ، هیبت مرگ می بیند که در چهره ها لانه کرده است ، و آن وقت است که با مرگ چهره به چهره می شود و به واقعیت پی می برد و از چیزی که دوست داشته است ، منزجر می گردد».

شهاب پیوسته تصویر آدم های زنده را دوست داشته است و بارها در آثارش از آن ها استفاده کرده است ، لیکن این بار ، به ساماندهی و چیدن چهره ی مرگ پرداخته است . این جا بر سینه ی این دیوار سیمانی ، مرگ در چهره ی هر تصویر لانه کرده است ، صد عکس ، صد انسان ، صد مرگ و صد سکوت . شقاوت چنین جباریتی از طاقت انسان بیرون است . چشم های مرگ از عمق تصویرها به ما خیره شده است .

شاید هنوز هم

در پشت چشم های

له شده ، در عمق انجماد

یک چیز نیم زنده ی مغشوش

برجای مانده بود^۲

آتیلا پسیانی نیز با گروه «بازی» در این کار گروهی شرکت کرده است او با راه اندازی اجرایی نمایشی در طول مدت نمایشگاه ، به تجربه ی تأثیری بندها پرداز پرداخته است .

او درباره ی این پرفورمانس می گوید:

«کار گروه "بازی" فاقد معناست و مستقیماً واقعه ی بم را بازسازی نمی کند، بلکه از آثار به نمایش درآمده تأثیر می پذیرد و واکنش نشان می دهد.»

وحدت و همکاری بین دو رشته ی متفاوت هنری ، یعنی گروه نمایش و هنرهای تجسمی ، تجربه ای است ارزشمند که اگر به جریانی هنری تبدیل شود ، با یک حرکت تلفیقی روبه رو خواهیم بود . هنر بالنده ای که برابند نیروهای پویای

رشته‌های مختلف هنری خواهد بود.

اجرای پرفورمانس گروه بازی، معنی دار و رازگونه است و آن‌ها که گاه قطعه‌ای را می‌نوازند و یا واژه‌ای را تکرار می‌کنند، در کل فضای نمایشگاه حضور دارند.

چشم‌هایی از سوراخ‌های یک ماسک سپید می‌پایند، و دستی در سایه روشن یک گذرگاه، استوانه‌ی مومی شمعی را در دست می‌فشارد، شمعی که در انتهای آن شعله‌ای روشنگر بر سیاهی‌های وحشت نور می‌باشد. مردی با ماسک بر چهره و با نور چراغ‌قوه‌ای روشن کودک نوزادی را که در بغل می‌فشارد به ناکجای موهوم منتقل می‌کند.

کودکی که دیگر زنده نیست!

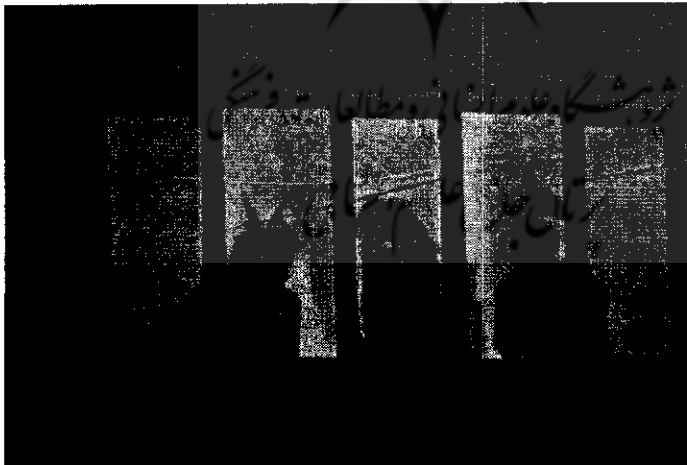
شجی با یک غربیل از منبع نوری شگفت که چون شعاعی لرزان بر دیوار روبه‌روی تصویر می‌سازد، نور می‌گیرد. مثل ماهیگیری که در آب شفاف برکه‌ای به صید ستاره‌ها و ماهیان قرمز می‌پردازد.

پشت پنج پنجره بر دیوار بلند، نوری قرمز می‌تابد و سایه‌های پرسناژهایی افسانه‌ای، یک دیو، یک مرد پتک به دست، و زنی که موهایش را شانه می‌کند بر پرده پنجره نقش می‌بندد. سایه می‌اندازد، سایه‌های "چینی" که در هم ادغام می‌شوند.

نی‌زن‌های غریب، بی‌دغدغه و تردید در گذرگاه‌های تالار نمایشگاه پرسه می‌زنند و می‌نوازند. نواهای ناآشنایی از نی‌هایشان در فضای فشرده‌ی تالار پخش می‌شود.

مردی که ماسک سفیدی بر چهره زده است، کسی را در فاصله‌ی دو پوم تاک قلبش گرفته است و اناری در دست چپ دارد. اناری که نماد حیات است، شبیه یک قلب،

و سایه‌ی بلندش بر دیوار، به هشداردهنده‌ای می‌ماند که به زبان نمادین نور و انار و شمع سخن می‌گوید. و شبحی دیگر با صورتی که هیچ حفره‌ای برای دهانش، هیچ منفذی برای پرتاب کردن سخنی در آن تعبیه نشده است، با دهانی دوخته قصد قصه گفتن دارد، قصه‌راهایی که در بطن خونین زمین، در دست‌های له شده، چهره‌های پکیده و بدن‌های متلاشی شده پنهان گشته است. صورتک گچی تجسم کامل یک راز است.



در دو طرف سالن نیمه تاریک، شش پروژکتور، تصویرهایی از واقعه را بر روی دیوارها می‌اندازند. این‌ها آثار باربد گلشیری هستند با عنوان «شکاکیت باربد قدیس» او درباره‌ی اثرش می‌گوید:

«بعد از زلزله، من هم مثل آدم عادی متأثر شدم، کمی گذشت تا متوجه شدم که این اثر رسانه‌ها بر من است. رسانه‌هایی که در امتداد حواس ما عمل می‌کنند. بعد از مدتی فکر کردم که شاید بتوانم چیز دیگری غیر از آنچه که رسانه‌ها ارائه می‌کنند، بگویم. با تهیه‌ی ۶ تصویر متحرک و یک تصویر ثابت، سعی کردم بیننده را به هدفی چندمعنایی ارجاع دهم که برآیند آن‌ها یک معنای یک نقطه‌ای باشد. نام آن را از «شکاکیت توماس قدیس» گرفتم.

در اثنای فیلم برداری از خرابه‌های بم و مردم زلزله‌زده، متوجه حرکات تصنعی افراد شدم، با این‌که حرکات مردم خیلی دراماتیک بودند، طبیعی به نظر نمی‌رسیدند.

در تدوین فیلم، تصاویر بم را، تصاویر تاریخ هنر، تأثر شکسپیر، سماع و باله را با حرکات اغراق‌شده‌ی از پیش تعیین شده‌ای ترکیب کردم و شکاکیت در من شکل گرفت. در شهر بم، زنی را دیدم که از غم و غصه‌اش می‌گفت و خنده‌اش می‌گرفت و یا دیگری که می‌گفت غذا به او نرسیده اما با چرخش دوربین متوجه شدم که بیش از بیست قوطی کنسرو در گوشه‌ای انبار کرده است.

این چیزها برای من سوژه‌ی فیلم بودند، نه سوزوگدازها. من نمی‌خواستم بگویم همه چیز دروغین و ساختگی است، در کنار این تصنع، تصاویر تکان‌دهنده، دلخراش و تلخی نیز وجود داشت.

باربد گلشیری در این اثر قصد ندارد به آن نقطه‌ای که بر آن تأکید می‌شود، برسد، بلکه درصدد آن است که به معنای‌های متفاوتی از این واقعه دست یابد. او معتقد است که بستر متن باز است و بینامتنی بودن ۶ تصویر متضاد، به خصوص تصویر چشمی که آرایش می‌کند، این ایده را تقویت می‌کند.

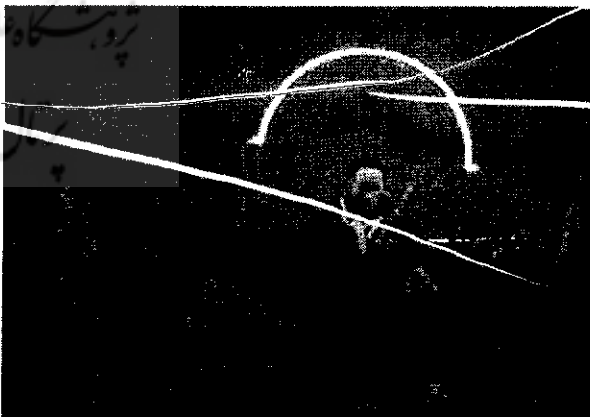
باید توجه داشت که به مجرد منحرف نمودن بار معنایی، تصویر و تفسیر آن، بینامتنی بودن تصویر و تخریب معنایی آن آغاز می‌شود و بار شفاهی متن که توسط خود هنرمند گفته می‌شود، اهمیت بیشتری پیدا نمی‌کند.

بیتا فیاضی، انستالاسیونی به نام «سقوط فرشتگان» را به این نمایشگاه عرضه کرده است که عبارت از ۷ فرشته در حال فریاد است که در فضایی با نوری آبی چیده شده‌اند. قوس بلندی از نئون آبی، نوری سرد، نوری کیهانی، بر مجموعه‌ی اندام‌ها در فضا می‌باشد. شکل قرار گرفتن حجم‌ها در نور آبی که به غباری غلیظ می‌ماند، به انستالاسیون نمودی فرامادی داده است.

بیتا توان آن را دارد که از دریچه‌ی هنر، نگاهی شاعرانه بر روز واقعه بیفکند و تعبیر دیگری ارائه کند، اما وقتی که زمین از نفس‌های انسانی خالی شده است و ذهن در جست‌وجوی واژه‌های مهربانی است.

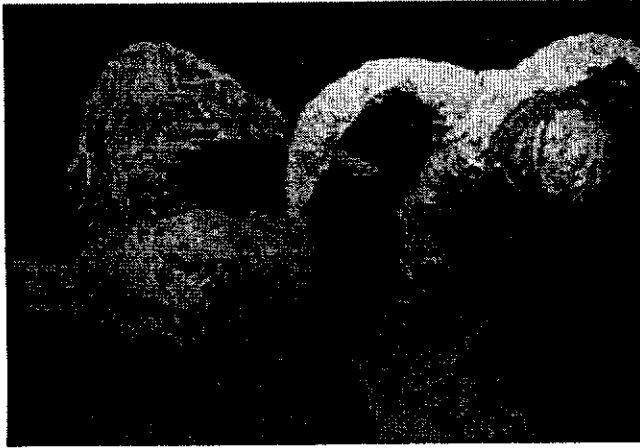


نور سوم، شماره ۵
هفتم، هشتم، نهم
مزار و سیسئو هشتاد و سه



چراغ‌های رابطه تازیکند

چراغ‌های رابطه تازیکند^۳



دوره سوم، شماره
هفتم، هشتم، نهم
هزار و سیصد و هشتاد و سه

نمایشگاه «به یاد بم» با وجودی که در مدت بسیار کوتاهی سامان دهی شده، از ساختار و فضا سازی کم نظیری برخوردار است. نمایشگاهی انباشته از بار معنایی، نمایشگاهی که با رویکردهای بدیعی به دیدار فاجعه شتافته، بی تردید بازنمایی این رویداد رعب آور و دلخراش در یک روایت هنری گذشته از توانایی های حرفه ای، حساسیتی فراواقعی در خود دارد. هنرمندان شرکت کننده در این نمایشگاه، در تأویل چنین حادثه ای خونینی، به روایت متن پناه بردند، هر چند استثنایی در این میان وجود داشت، لیکن، واکنش خلاقانه ی آن ها، تکیه بر حساسیت انسانی و همبستگی های ملی و فرهنگی آن ها با مردم سرزمینشان داشته است. مردمی که به دیدار مرگ رفته بودند. حتی اجرای بداهه پرداز گروه تأثر، که با تمامیت فضای تالار، با تمامی آثار ایجاد ارتباط می کردند، خصیلتی بینامتنی داشت که هر لحظه با حضور تماشاچیان ادغام شده و در استحاله ای پیوسته با جوهره ی زمان گره می خورد. آثار هنرمندان، پیکره ی مشترکی را می ساخت، که هر کدام نقش ویژه ای در ساز و کار درونی اثر ایفا می کرد. این نمایشگاه، بدون شک جایگاهی ویژه در رودرویی با رویکردهای اجتماعی هنر به خود اختصاص داده است.

سالیان دراز نمی بایست

دریافتن را

که هر ویرانه نشانی از غیاب انسانی است
که حضور انسان

آبادانی است. ۴
۴ اسفند ۱۳۸۳



هنرمندانی شرکت کننده در این نمایشگاه

بخش پرفورمانس:

بیبا فیاضی

امیر معبد

شهاب فتوحی

ژینوس تقی زاده

آناهیتا رضوانی

بخش ویدئو:

باربد گلشیری

علی شیر خدایی

بخش تأثر - پرفورمانس:

آتیلا پسیانی

رکنی حائری

علی رضا معصومی

مریم امینی

نرگس هاشمی

رامین حائری

۱- آیه های زمینی - فروغ فرخزاد

۲- آیه های زمینی - فروغ فرخزاد

۳- دلم گرفته است - فروغ فرخزاد

۴- احمد شاملو